



## چرا در دهه شصت تلویزیون ایران سریال‌های ژاپنی پخش می‌کرد؟ | نکته‌های خواندنی درباره «اوشین» و «هانیکو»

دهه ۱۳۶۰ در ایران، دهه رونق فیلم‌ها و سریال‌های ژاپنی بود؛ تلویزیون ایران، بسیاری از مجموعه‌های تلویزیونی معروف ساخت ژاپن را خریداری و پخش کرد. در این بین، دو سریال به نام‌های «سال‌های دور از خانه» با نام اصلی «اوشین» و «داستان زندگی» با عنوان اصلی «هانیکو»، بیش از دیگر مجموعه‌ها، مخاطبان تلویزیون را به خود جلب کردند.

به گزارش همشهری آنلاین به نقل از روزنامه خراسان، نکته جالب توجه این بود که داستان هر دو مجموعه، تقریباً در یک برهه تاریخی ژاپن می‌گذشت؛ برهه‌ای پرفراز و نشیب که طی آن، این کشور پوسته قدیمی خود را دور انداخت و مبدل به یک کشور صنعتی و سپس، استعمارگر شد. آنچه در این نوشتار به دنبال آن هستیم، بازخوانی این تاریخ و صحبت از حوادثی است که در این دو سریال محبوب روایت می‌شود. به عبارت دیگر پاسخ به این پرسش که «سال‌های دور از خانه» و «داستان زندگی»، کدام برهه از تاریخ ژاپن را روایت می‌کنند؟

### • ۳ مرحله تاریخی و جدال سنت و مدرنیسم

بخش‌های مختلف زندگی اوشین و هانیکو، قهرمانان این دو سریال، همزمان با سه دوره تاریخی در ژاپن است؛ عصر «میجی»، ۱۸۶۸ تا ۱۹۱۲ میلادی (۱۲۴۷ تا ۱۲۹۱ خورشیدی)، عصر «تایشو»، ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۶ میلادی (۱۲۹۱ تا ۱۳۰۵ خورشیدی) و عصر «شووا»، ۱۹۲۶ تا ۱۹۸۹ میلادی (۱۳۰۵ تا ۱۳۶۸ خورشیدی). در این سه دوره تاریخی، به ترتیب «میجی»، «تایشو» و «هیروهیتو» امپراتورهای ژاپن بودند. عصر میجی، دورانی است که پس از حمله آمریکایی‌ها به خلیج «ادو» در نزدیکی توکیو، در سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۲۹ خورشیدی) و وادار کردن ژاپنی‌ها به پایان دادن سیاست درهای بسته یا «ساکوکو» آغاز می‌شود. امپراتور تصمیم گرفت نظام حاکم بر ژاپن را در همه عرصه‌ها، از الگوی سنتی به الگوی غربی تغییر دهد و این رویه، فشار سنگینی بر مردم این کشور وارد کرد. سامورایی‌ها سرکوب شدند و فعالیتشان در عرصه سیاسی، تنها در صورتی ممکن بود که قید سنت را بزنند و به لباس و آداب جدید رو بیاورند.

### • نسلی له شده میان ۲ دوره تاریخی

پدر و پدربزرگ هانیکو (کوجیرو و نابورو تاجیبانا)، دو نفر از این سامورایی‌های سرکوب شده هستند که نمی‌توانند با مدرنیسم حاکم بر عصر «میجی» و بعد از آن «تایشو»، کنار بیایند. آن‌ها تقریباً تا آخر عمر به شیوه زندگی خود وفادار می‌مانند، هرچند که در عصر «شووا» مبدل به افرادی مطرود و گوشه‌گیر در جامعه ژاپن می‌شوند. سریال «اوشین»، عصر میجی را با تغییرات در ساختار اداری کشور و عبور از فئودالیسم به سرمایه‌داری نشان می‌دهد. اوشین، خود نمادی بارز از افرادی است که تغییرات را می‌پذیرد و به شیوه جدید زندگی، مظاهر نوین تمدن ماشینی و سر سپردن به آداب جدید رو می‌آورد؛ اما آنچه در زندگی او به چشم می‌آید، اولاً، فقر و مصیبت جانکاهی است که ساختار فئودالی بر او و خانواده‌اش تحمیل می‌کند و ثانیاً، بحران‌های اقتصادی و عاطفی متعددی است که به دلیل پناه بردن به نظام سرمایه‌داری گرفتار آن‌ها می‌شود. این دو موضوع، دقیقاً حاشیه‌های اجتماعی تاریخ ژاپن در دو عصر «میجی» و «تایشو» است. در واقع این دو مجموعه نشان می‌دهد که در سایه تولد ژاپن جدید و رشد سرمایه‌داری در این کشور، چه تبعیض‌ها و مشکلات عدیده‌ای دامن‌گیر مردم این کشور شد و تاوانی که طبقات فرودست ژاپنی برای پیشرفت کشورشان پرداختند، چقدر سنگین بوده‌است.

### • بازتاب عصر جنگ‌سالاران استعمارگر

ویژگی تاریخی دیگر دوران زندگی اوشین و هانیکو، قدرت گرفتن جنگ‌سالاران ژاپنی و مبدل شدن این کشور به یک دولت استعمارگر است. ژاپنی‌ها از اوایل دهه ۱۹۲۰ (اواخر دهه ۱۲۹۰ خورشیدی) نفوذ استعماری خود را در شرق آسیا آغاز کرده‌بودند و منچوری در شرق چین، به اشغال آن‌ها درآمده بود. این اشغالگری تا میانه جنگ جهانی دوم ادامه داشت. در هر دو سریال، نمایی از این شرایط به چشم می‌آید؛ برادر هانیکو (کاسوک تاجیبانا)، به عنوان فیلم‌بردار در جنگ جهانی دوم حضور دارد و کشته می‌شود. پسر بزرگ اوشین (تاکیشی تاناکورا) نیز مقتول همین جنگ محسوب می‌شود. این دوران، مصادف با رشد جنون‌آمیز نژادپرستی و راسیسم در ژاپن است؛ دورانی که جنگ‌سالاران ژاپنی، مانند آلمانی‌ها، خود را تافته جدابافته از عالم فرض می‌کردند و در مدارس این کشور، از کودکی، شیوه‌های نبرد و آموزه‌های نژادپرستانه به کودکان آموزش داده می‌شد؛ در واقع می‌توان این دوره را، دوره تبلور روحیه سامورایی در جنگاوران نوین ژاپنی دانست؛ پدر بزرگ هانیکو (نابورو تاجیبانا) وقت خود را صرف آموزش فنون سامورایی به کودکان می‌کرد؛ هرچند کسی لباس و رسوم قدیمی مورد علاقه او را جدی نمی‌گرفت. بازتاب این جنگ‌طلبی را می‌توان در تلاش شوهر اوشین (ریوزو تاناکورا) برای ساخت کارخانه مهمات‌سازی و در پی آن خودکشی وی به دلیل حمله هوایی به کارخانه در اواخر جنگ هم، به خوبی مشاهده کرد.

بخش‌های پایانی هر دو مجموعه، در عصر «شووا» یا دوران امپراتوری «هیروهیتو» می‌گذرد؛ دورانی که ژاپن در جنگ جهانی دوم شکست می‌خورد و پای سربازان آمریکایی به این کشور باز می‌شود. استقرار نیروهای آمریکایی به فرماندهی «داگلاس مک‌آرتور»، سرآغازی برای پیش‌گرفتن یک رویکرد کاملاً غرب‌گرایانه در فرهنگ ژاپن بود؛ به دیگر سخن، بسیاری از ژاپنی‌ها، از این دوره به بعد، رابطه خود را با گذشته قطع کردند و روشی غیر از پیشینیان خود را پیش گرفتند. این رویه را می‌توان در سال‌های پایانی زندگی اوشین و نحوه رفتار فرزندان و نوه‌های او با یکدیگر، به خوبی مشاهده کرد.

